**خلاصه:** آیت الله خوئی فرمودند جای که احتیاط ممکن نیست مخیَّر بین دو نظر هستیم.

**الف:** مخیَّر بین اخذ یکی از دو فتوای **ب:** قائل به کفایت ظن به أعلمیّت شویم و بگوییم عقل مستقلاً حکم به اخذ محتملُ الاعلمیه یا مظنونُ الاعلمیه می­کند.

اشکال های بر این قول وارد شده است.

**اشکال اول:** از اطلاق ادلّه تقلید، حجیَّت تعیینیّه استفاده می­شود. لذا برگرداندن ظهور این اطلاق ها به حجیَّت تخییریّه بسیار مشکل است.

**دلیل:** قبلاً بحث شد که آیه **فاسئلوا اهل الذکر** یا حدیث **فلِلعوام أن یُقلِّده** دلالت بر مجتهد مُعیَّن و خاص می­کند. ظاهر اطلاق این ادلّه این است که از یک فرد معیَّن تقلید کنید در حالی که شما می­گویید اگر در میان دو مجتهد فرد اعلم معیَّن و مشخَّص نیست بین هر یک از این دو نفر مخیَّر هستید . لازمه این حرف این است که ما از اطلاق ادلّه صرف نظر کنیم . ظهور ادلّه بر تعیین است از این ظهور صرف نظر کنیم و ارجاع به تخییر دهیم در حالی که انصرف ظهور بدونه قرینه جائز نیست.

**اشکال دوم:** شما ظن به اعلمیَّت و احتمال به اعلم بودن را کافی می­دانید و می­گویید یکی از احکام مستقلات عقلیّه وجوب تقلید از کسی است که ظن به اعلمیَّت آن داریم و احتمال می­دهیم اعلم باشد. اشکال این کلام این است که وجوب تقلید اعلم مولوی نیست ، از ادلّ لفظیّه استفاده نشده است، از آیه و روایت استفاده نشد. بلکه از احکام عقلیّه و بناء عقلاء استفاده شد. حال که این حکم از احکام عقلیّه شد می­گوییم: قاعده عقل این است که هر حکمی که صادرمی­کند و مورد سیره عقلاء است آن حکم به ملاک قطعی است نه ظنی و لذا ملاک های عقل قطعی است. ظن یا احتمال در ملاک های عقلی وجود ندارد ظنون مربوط به ظواهر است مثل اینکه ظاهر عبارت: **ینبغی** وجوب یا استحباب است یا ظاهر **کتب علیکم** **الصیام** وجوب یا استحباب است لذا احکام عقلی ظن بردار نیست و احتمال بر نمی­دارد. عقل می­گوید فتوای اعلم اقرب به واقع است و سیره عقلاء هم بر همین ملاک مراجعه به اعلم را واجب می­داند جای که احتمال اقربیت یا ظن به اقربیت باشد ملاک عقلی و بناء عقلاء نیست.

**نظر استاد:** به نظر ما مقلِّد باید فحث کند تا اعلم را بشناسد به ملاک این که عقل فتوای اعلم را اقرب به واقع می­داند. ضمن اینکه اجماع در جای که فحص کند و اعلمیّت را پیدا نکند حکم به تخییر می­کند ( در عمل به این دو فتوا مخیَّر است) در نتیجه اولاً عقل حکم به وجوب فحث دارد ثانیاً اجماع قبل ازفحث حکم به تخییر ندارد.

**قسم دوم:** اگر مقلِّد می­داند فلان مجتهد اعلم است اما نمی­داند فتوای او با فتوای دیگر مجتهد های زمان خودش اختلاف دارد یا خیر؟

 در این صورت فحث برای رسیدن به اختلاف فتوا واجب نیست زیرا موضوع فحث در صورت علم به اختلاف است اما در صورتی که جاهل به اختلاف است اطلاق حجیَّت فتوا هر دو فتوا را حجّت می­کند و اگر قصد رفع ید از اطلاق داشته باشیم مُقیِّد نیاز داریم لذا صرف احتمال اختلاف نمی­توانیم دست از اطلاق ادلّه بر داریم لذا فحث واجب نیست بلکه مخیَّر بین اخذ به هر یک از دو فتوی است.[[1]](#footnote-1)

**قسم سوم:** مقلِّد جهل به تفاضل و علم به اختلاف دارد. می­داند فتوای این مجتهد با فتوای مجتهد دیگر اختلاف دارد اما فضل این دو را نمی­داند حکم این صورت مُلحق به صورت اول می­شود (فحث واجب است) زیرا موضوع فحث از تفاضل علم به اختلاف مرتبه دو مجتهد است حال که شک به تفاضل دارد فحث لازمم نیست.

**قسم چهارم:** مقلِّد هم به اختلاف فتوا شک دارد هم به اختلاف رتبه دو مجتهد حکم این صورت عیناً حکم صورت دوم است (فحث واجب نیست) زیرا اطلاق ادلّه وجوب تقلید هر دو فتوا را حجَّت می­داند و رفع ید از این اطلاق دلیل می­خواهد و ما دلیلی نداریم.

**قسم پنچم:** همه مجتهدهای که او می­شناسد در رتبه با هم مساوی هستند اما احتمال می­دهم مجتهد دیگری باشد که اعلم از این دو نفر است و من او را نمی­شناسم در این صورت فحث واجب نیست زیرا با وجود اطلاق ادلّه حجیَّت نوبت به شک نمی­رسد وقتی ادلّه حجیَّتِ فتوا ، فتوای آن دو را حجّت کرد نسبت به شک در وجود اعلم و عدم وجود اعلم براعت جاری می­شود زیرا لازمه شک این است که آیا فحث از پیدا کردن اعلم بر من واجب است یا خیر؟ شک در اصل تکلیف مقتضای قاعده براعت است.

1. ۱- [↑](#footnote-ref-1)